

۱۰ فرهنگ ادبیات و هنر

عطف

رونمایی از یک کتاب در هیأت

کتاب‌هایی که با موضوع شهدای مدافع حرم منتشر شده‌اند، اغلب مورد توجه قرار گرفته‌اند. روایتی تازه از جانفشانی تازه‌مردانی که شده‌اند قهرمان زندگی خیلی‌ها و سرگذشت‌شان هم خواننده می‌شود. کتاب «دخترها بابایی‌اند» که براساس زندگی شهید مدافع حرم، جواد محمدی به روایت خانواده، به همت گروه جهادی کتاب هیأت، انتشارات شهید کاظمی و هیأت فداییان حسین (علیه‌السلام) منتشرشده، عصر پنجشنبه با حضور خانواده شهید محمدی، بهزاد دانشگر (نویسنده کتاب)، سردار محمد احمدیان و سیدرضا نریمانی در حرم حضرت زینب بنت‌موسى بن جعفر (علیه‌السلام) در اصفهان برگزار شد تا مخاطبان این دست از آثار با کتاب تازه‌منتشرشده آشناشده و بروند سراغش.

«دخترها بابایی‌اند» روایتی است پراحساس از زندگی شهید مدافع حرم جواد محمدی که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده‌است. شهید مدافع حرم جواد محمدی، چهارمین شهید مدافع حرم شهر درچه از توابع اصفهان است که پنجشنبه ۱۱ خردادماه ۹۶ به سوریه رفت و سه‌شنبه ۱۶ خردادماه ۹۶ با اصابت گلوله به پا و پهلویش همزمان با ۱۱ ماه مبارک رمضان به شهادت رسید و پیکر مطهرش بعد از گذشت ۲۵ روز چشم‌انتظاری، پیدا شد و به وطن بازگشت.

کتاب «دخترها بابایی‌اند» شرحی است از روایت پراحساس و پرعاطفه جواد محمدی و خانواده‌اش و روایتی جذاب از شهیدی که از همان دوره نوجوانی و جوانی، نسبت به وقایع اطرافیان‌ش بی‌تفاوت نبود و تلاش می‌کرد در هر جمعی از اجتماعات خانوادگی قرار می‌گیرد، آنجا را پر از شور و هیجان کند. جوانی که بی‌قرار بود و نمی‌توانست یکجا بند شود. او هرجا و هر زمان که لازم بود برای کسی کاری انجام بدهد، خودش را به آنجا می‌رساند و دست محبت دراز می‌کرد. / فارس

راش

بهناز جعفری و داستان یک «کوسه»
بهناز جعفری، بازیگر شناخته‌شده‌ای است که هرچند مردم بیشتر با سینما و تلویزیون می‌شناسندش اما در عرصه تئاتر هم بازیگر خوبی است. او این روزها با پیوستن به جمع بازیگران فیلم‌سینمایی «کوسه» به کارگردانی علی عطشانی و تهیه‌کنندگی سید محمد احمدی فعالیت تازه‌اش را رقم‌زده‌است. جعفری در سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار با علی عطشانی در فیلم «تلف همراه رئیس‌جمهور» همکاری کرد و توانست دیپلم افتخار بهترین بازیگر زن سی‌امین دوره جشنواره فیلم فجر را از آن خود کند.فیلمبرداری فیلم‌سینمایی «کوسه» که قرار بود از اواسط فروردین‌ماه کلید بخورد و با شیوع کرونا به‌توقیف افتاد، به‌زودی آغاز می‌شود. تاکنون حضور پژمان جمشیدی، مهران احمدی، مهدی‌هاشمی،ریحانه پارساوسیمیا تیرانداز در «کوسه» قطعی شده و دیگر بازیگران این فیلم پربازیگر که براساس فیلمنامه‌ای از پیمان عباسی ساخته می‌شود، در روزهای آتی معرفی خواهند شد. / مهر



دن کیشوت منتظر بازگشایی سالن‌های تئاتر

قهرمان رویاپرداز سروانتس سوار بر اسب منتظر ایستاده تا کرونا برود و سالن‌های تئاتر کارشان را آغاز کنند. البته این «دن کیشوت» را سیروس کهوری نژاد بر اساس نمایشنامه سروانتس نوشته و کمی به تخیلات و توهמתش اضافه کرده‌است. کهوری‌نژاد به مهر گفته که به جز این، نمایشنامه



خیبر و سردار سلیمانی دوازدهمین روح الامین

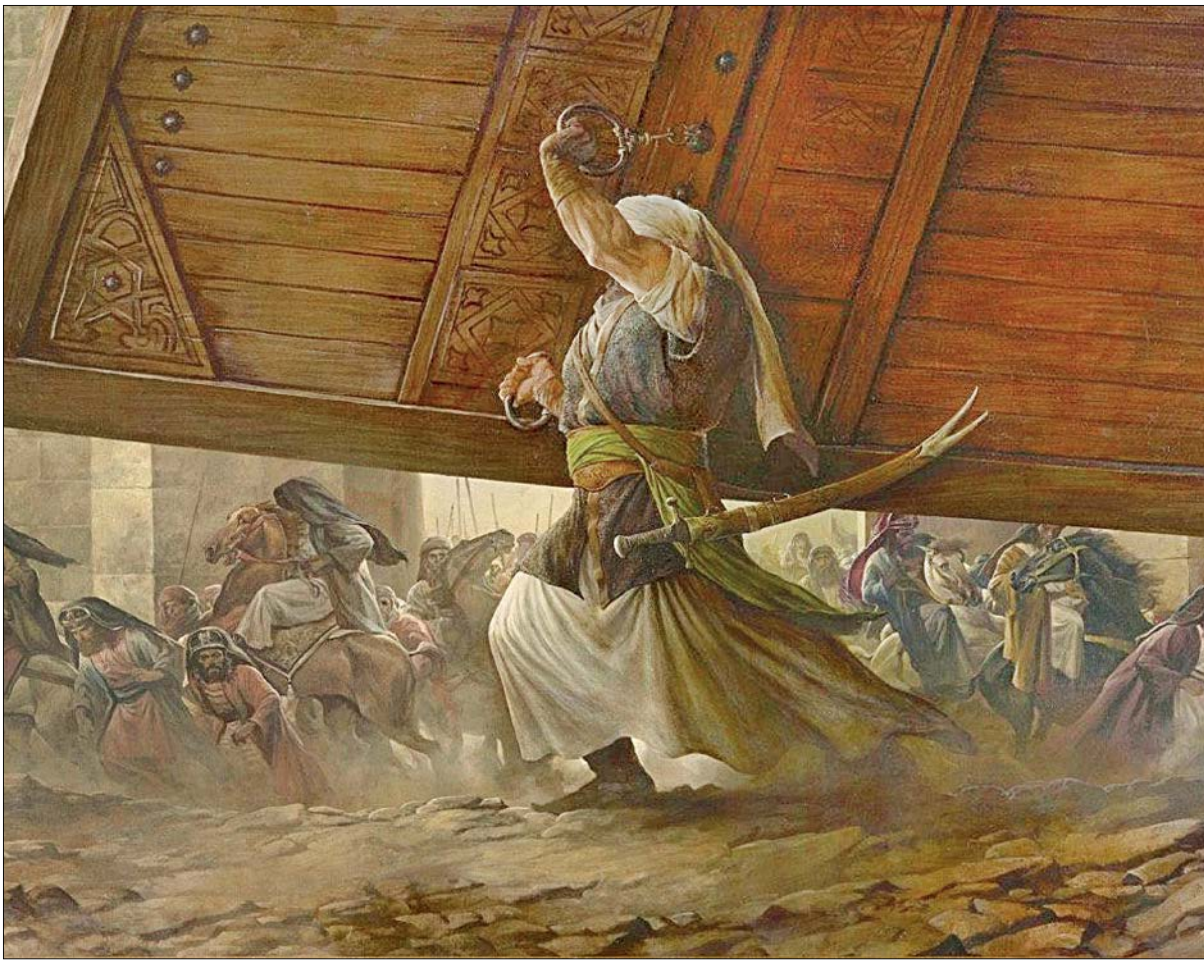


روح‌الامین:

من قبلاً فکر می‌کردم، اروپایی‌ها درباره ما هیچ زمینه ذهنی ندارند اما بعد از چند سفر دیدم به قدری تبلیغات منفی صورت گرفته که هر جا نشانه‌ای یا شائبه‌ای از اسلام باشد، گروه‌های تکفیری و داعش به ذهنشان متبادر می‌شود

دیگری هم نوشته که به موضوع جنگ تحمیلی می‌پردازد.

این بازیگر، کارگردان و نمایشنامه‌نویس امیدوار است که بعد از پایان ماجرای کرونا در تئاتر و بازگشایی سالن‌ها، اول نمایشنامه «دن کیشوت» را در یکی از سالن‌های بزرگ تئاتر روی صحنه ببرد، چون این نمایشنامه آماده شده و



گفت‌وگو با حسن روح‌الامین درباره نقاشی‌هایی که از ائمه و شهدا می‌کشد

نام لیلی را مشق می‌کنم

حسن روح‌الامین به پاسخ‌های کوتاه و روشن بسنده می‌کند؛ به همین دلیل چاره‌ای نمی‌ماند جز بحث کردن و پرسیدن سوالات متعدد اما در نهایت حرف‌هایش خواندنی است و حتماً دیدگاه‌های او به عنوان هنرمندی که رکورد دار فروش آثار مذهبی و انقلابی در ۱۲ دوره حراج تهران معرفی شده، قابل اعتنا و تأمل است. به‌خصوص این‌که روح‌الامین با همین آثار مذهبی و انقلابی به کشورهای عراق، کویت، آلمان، فرانسه، بلژیک و ایتالیا سفر کرده و با مخاطبانی در آن‌سوی مرزها ارتباط گرفته و نیز همین چند وقت پیش، به مناسبت روز قدس در حرم امام رضا(ع) حضور داشت و آنجا اثری با موضوع انتفاضه مردم فلسطین خلق کرد.

همه اینها به‌علاوه جنس و سبک نقاشی‌های حسن روح‌الامین بهانه‌ای شد برای پرسیدن سوالاتی درباره اندیشه و نگاهی که به خلق چنین آثاری منتهی می‌شود.

این یکی دو سال آثار متعددی خلق کرده‌اید که تقریباً همه آنها در زمره آثار سیاسی و مذهبی جای می‌گیرند. هنر نقاشی از این جنس همیشه با دو چالش روبه‌رو بوده است؛ یکی از این دو چالش، تاریخ مصرف چنین آثاری است. در این باره چه فکری می‌کنید؟

تاریخ ۱۴۰۰ سال گذشته نشان داده که آثار مذهبی، تاریخ مصرف ندارد و همچنان خواهد بود. بخش دیگر آثارم که درباره شهدای حرم هستند و جنگ تحمیلی نیز شامل زمان نمی‌شوند چون حقیقت را به نمایش می‌گذارند. مفهوم شهادت کهنه نمی‌شود و کسی که در راه حقیقت جان‌ش را از دست بدهد، هرگز از خاطر نمی‌رود.

ضمن این‌که در تاریخ هنر، اتفاقاتی روی داده که به سال‌ها قبل برمی‌گردند و به موضوعی در گذشته ارتباط دارند اما این آثار را تقدیس می‌کنیم و برخی از آنها شاهکار هستند. چگونه می‌شود که اگر به شهدا و به‌خصوص شهدای مدافع حرم بپردازیم، کهنه و قدیمی می‌شود و تاریخ مصرف پیدا می‌کند؟

چالش دوم، مواجهه با برجسب سفارشی بودن است. چطور با آن روبه‌رو می‌شوید؟

درباره سفارشی بودن خیلی راحت می‌توانم حرف بزنم، چون برای خلق این آثار نه پول می‌گیرم و نه سفارش. من نقاشی می‌کنم و بعد هر ارگان و نهاد و سازمانی که بخوهد از این آثار استفاده می‌کند و از نظر من هم مشکلی نیست. چون من این آثار را به این منظور خلق می‌کنم که استفاده شوند.

به این ترتیب حجم زیادی از آثار شما از همین جنس هستند و شما درآمدی از آنها ندارید!

اول این‌که تأکید می‌کنم، کار سفارشی انجام نمی‌دهم. این از این‌آ آن‌آثاری که فروخته می‌شوند، آثاری هستند که اول کشیده می‌شوند، بعد کسی یا نهادی تصمیم می‌گیرد آنها را بخرد. درباره موضوعاتی مانند شهدای حرم و دیگر شهدا طوری کار می‌کنم که قابل خرید و فروش نباشد و اعلام می‌کنم، چون اگر مبلغی وسط بیاید، از ارزش فرهنگی و معنوی کارم کم می‌کند.

بخش درآمدی من از نقاشی‌هایی است که با موضوع اهل بیت یا موضوعات آزاد می‌کشم. مثلاً کاری که در حراج تهران به قیمت ۲۸۰ میلیون فروش رفت و برگرفته از شاهنامه بود.

در جریان تاریخ هنر، نقاشی‌های شما چه جایگاهی دارد؟

برایم اهمیتی ندارد که کجا ایستاده‌ام و هنر چه جایگاهی دارد. به تنها چیزی که فکر می‌کنم این است که اترم صداقت داشته باشد. تاریخ هنر را آدم‌ها می‌نویسند؛ آقای رونین پاکباز تاریخ هنر می‌نویسد و یک وجب جا به نقاشی‌های انقلاب اختصاص می‌دهد ولی آقای مرتضی گوردیزی دیباچ تاریخی می‌نویسد که بیشترش به نقاشی‌های انقلاب اختصاص دارد. تاریخ را هر کسی به شکلی که دوست دارد، می‌نویسد. پس اهمیتی ندارد. هنری که بتواند با مردم ارتباط بگیرد، ماندگار می‌شود.

به صداقت اشاره کردید، منظورتان چیست و آن را چطور معنا می‌کنید؟

منظور این است که برای امرار معاش و برای فروش اثری خلق نکند. سراغ موضوعی برود که به آن باور و ارادت دارد. یک هنرمند دائم‌الخمر که مدام شیشه مشروب نقاشی می‌کند، مثل مودیلیانی صداقت دارد چون مساله ذهنی خودش را تصویر کرده اما کسی که از فضای ذهن خودش دور می‌شود و چیزی می‌کشد که خوب بخزند و استقبال کنند، هنرمند محسوب نمی‌شود.

برای شما نقاشی‌کنیدن چه معنایی دارد؟

برای من نقاشی یعنی تجسم ذهنیات. آنچه که فکر می‌کنم را به تصویر می‌کشم تا دیگران هم ببینند.

که چه نتیجه‌ای بگیرید؟

می‌خواهم مخاطب هم در لذتی که من برده‌ام، شریک شود.

اما آنچه شما نقاشی می‌کنید، لزوماً لذت نمی‌آفریند، گاهی حتی تلخ است و شاید حتی به معنای متداول، زیبا هم نباشد!

بله اما فرض کنید من دارم از یک واقعه تاریخی تصویر می‌سازم. دلیل این است که می‌خواهم آن واقعه در ذهن خودم و مخاطب‌اتم تصویر داشته باشد. ممکن است آن واقعه یک جنگ خونین باشد. عیبی ندارد. نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود به نظر من نتیجه‌ای نورانی و زیباست. بسیاری از ما آدم‌ها تا نوک بینی خودمان را می‌بینیم نه بیشتر و وقتی از زیبایی حرف می‌زنیم مقصود یک گل است یا پرندۀ اما یک غروب خاکستری هم می‌تواند زیبا باشد. یک هنرمند باید کمی از سطحی بودن و عامی بودن فاصله بگیرد و مخاطبش را

اقدامات اولیه برای اجرای آن انجام شده بود که سالن اصلی تئاتر شهر تعطیل شد. کهوری‌نژاد با تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار نمایش مذاکراتی داشته و حالا آماده‌اند که برای نیمه دوم سال و اجراء در سالن اصلی تئاتر شهر با یکی از سالن‌های خصوصی برنامه‌ریزی کنند.



هم با خودش ببرد.

وقتی در پس یک اثر معنا و داستانی وجود داشته باشد، تأثیرگذارتر می‌شود. از این بابت آثار شما باید بسیار تأثیرگذار باشند. همین‌طور است؟

هنر صاحب این تأثیرها نیست، کسانی که داستان‌ها و حماسه‌ها را خلق کرده‌اند، صاحبان اصلی معنا و تأثیر هستند. ضمن این‌که مردم داستان‌هایی که من به تصویر کشیده‌ام را قبلاً شنیده‌اند، فقط تصور مرا از آن داستان‌ها می‌بینند و حس من به آنها منتقل می‌شود. در نتیجه برای تأثیرگذاری کارم خیلی راحت است فقط باید حواسم باشد مخاطب را از اصل و حقیقت دور نکنم.

ولی این کار اصلاً ساده نیست!

به عنوان نقاش اصلاً حرفم این نیست که حقیقت همانی است که من تصویر کرده‌ام و لاغیر. تمثال ائمه را به خاطر دارید؟ اصلاً اعتقاد ندارم که مخاطب باید تصویری که من به او ارائه می‌کنم را بپذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند که عین واقعیت را به تصویر کشیده است. هیچ دست و چشمی توان تصویر کردن تمام واقعیت را ندارد مگر این‌که هنرمند به درجات معنوی رسیده باشد. برای کسانی چون من، هر تابلو یک تمثیل است و نقاشی کردن برایم شبیه به توسل است. مثل مداحی که زبان حال خودش را می‌گوید.

یعنی شما با رنگ‌ها و فرم‌ها مداحی می‌کنید؟

به نظر بیشتر ذکر است. نقاشی می‌کشم تا ذکر دوست را گفته باشم. می‌گویم دلبر من این شکلی است بیایید ببینید اما نمی‌گویم این است و جز این نیست. چه کسی می‌تواند چنین ادعایی بکند؟ این فقط مشق کردن نام لیلی است.

شما در کشورهای مختلف همین جنس آثار را به نمایش گذاشته‌ی‌ا حتی اجرا کرده‌اید. بازخورد‌ها چطور بود؟

قبلاً فکر می‌کردم اروپایی‌ها درباره ما هیچ زمینه ذهنی ندارند اما بعد از چند سفر دیدم به قدری تبلیغات منفی صورت گرفته که هر جا نشانه‌ای یا شائبه‌ای از اسلام باشد، گروه‌های تکفیری و داعش به ذهنشان متبادر می‌شود. مثلاً اگر بگوئی ا... اکبر اولین چیزی که به ذهنشان می‌رسد، سر بردن است! این تلاش استکبار جهانی در سالیان سال است و اصلاح آن نیز سال‌ها زمان می‌برد.

کار شما کمکی می‌کرد به اصلاح دیدگاه آنها؟

بله. وقتی بفهمند که زبان شیعه امپیرالمنومین (ع) زبان فرهنگ است، زبان اهل‌بیت(ع) فرهنگ است و آخرین گزینه جنگ و شمشیر است که معمولاً هم ما شروع‌کننده آن نیستیم؛ حتماً نگاهشان اصلاح می‌شود.

اروپایی‌ها علاقه‌ای به داشتن و خریداری آثار شما نشان می‌دادند یا حتی عکس گرفتن با شما و آثارتان؟

بله اما تغییر دیدگاهشان زمان می‌برد و نیاز به تلاش زیادی دارد. وقتی ببینند هنرمندی خوش‌اخلاق است، با شما حرف می‌زند، درباره کارهایش توضیح می‌دهد و نکاتی می‌گوید که قبلاً خلافتش را به تو گفته بودند، حتماً تحت‌تأثیر قرار می‌گیری.

مخاطبان در این کشورها چه تفاوت‌هایی با هم داشتند؟

بعد از کشورهای شیعه که مثل خانواده و بردارهایمان هستند، در میان اروپایی‌ها به نظرم ایتالیایی‌ها از نظر حسی و نژادی و فرهنگی به ما نزدیک‌تر بودند و ارتباط بهتری با آثارمان برقرار می‌کردند.

درباره خلق اثر در حرم امام رضا(ع) بگویید. حرم مثل همیشه نبود و شما آنجا در حال خلق اثر بودید. چطور تجربه‌ای بود؟

لطفی بود از طرف امام رضا (ع) که در خانه خودش کار کنیم. به این معنا نبود که ما نزدیک‌تریم. آنها که پشت در بودند، قلب‌هایشان شاید نزدیک‌تر بود. خیلی‌ها می‌گفتند ما ویژه‌خوار هستیم اما چه‌بسیاری از ما در کارگاهش به حضرت نزدیک‌تر باشد و در حرمش دورتر. این فقط برکتی بود که شامل ما شده بود و فردای آن روز هم درهای حرم باز شد.

احساس شما چه بود؟

خوب بود. چه توضیحی بدهم؟ بگویم که گریه کردم یا مثلاً حال غریبی داشتم؟